

"کمونیسم" راه کارگر از ادعا تا عمل!

تک صدایی... حاکمیت دولت ایدئولوژیک. در این نوع جوامع [!؟]، آزادی عقیده و بیان و... شدت سرکوب می شوند و... آقای باور که باید امیدوار بود بر "تپوع" خود غلبه کرده باشد، در ادامه این اظهارنظرهای علمی (!) نمونه چنین کشورهای تک صدایی را ("اتحادشوروی" سابق و "چین" و "کره موجود") معرفی می کند!

جامعه باز و جامعه بسته

نقض قوانین سوسیالیستی، از جمله آزادی بیان و عقیده و... در کشورهای سوسیالیستی سابق، شناخت علل بروز این نادرستی ها، و درس آموزی از تجربه ناموفق این کشورها برای وظایف آینده، منظور نظر "م. باور" در مقاله ای که نوشته، نیست. او بجای برخورد علمی و صادقانه با آنچه روی داد، خواسته و ناخواسته مبلغ نظریات ایدئولوگ های ضد کمونیست می شود و در این مقاله، جوامع را به دو «نوع جوامع» تقسیم می کند. او برای «نوع بسته» آن، ویژگی «توتالیتر، تک صدایی، حاکمیت دولت ایدئولوژیک، فقدان آزادی عقیده و بیان» را برمی شمارد، و در عوض ویژگی هایی را برای «جامعه باز» و کشورهای «پیشرفته سرمایه داری» در نظر می گیرد، که عینا از نظرات کارل پوپر اقتباس شده است.

کارل پوپر "به عنوان یکی از مهمترین طرفداران پوزیتیویست سرمایه داری، در کتاب خود، تحت عنوان «جامعه باز و دشمنان آن»، جامعه بشری را بطور غیرتاریخی، به «دو نوع» تقسیم می کند: «جامعه باز و جامعه بسته». او این دو جامعه را «دو نوع سازماندهی جامعه» معرفی می کند، که یکی در تضاد با هم قرار دارند. جامعه بسته به نظر او «از درون سیستم دودمانی جامعه قبلیه ای» پدید می آید. «بر این جوامع تمایلات ساختارهای دستجمعی، سنت ها و تابوها حاکمند. این به معنی تحت استیلای جمع بودن فرد است. بر این پایه، هم ثبات و هم بسته بودن، یعنی کاراکتر توتالیتر، ویژگی چنین جامعه ایست و به همین علت نیز چنین جامعه ای نمی تواند به تکامل مطلق دست یابد.» (ک. پوپر، ۱۹۷۰، جلد یک، ص ۲۲۸)

برداشت پوپر از آزاد نبودن جامعه اولیه، همانقدر غیرتاریخی است، که برداشت غیرطبقاتی بودن «آزادی» در «کشورهای پیشرفته سرمایه داری» نزد م. باور غیرتاریخی-غیرطبقاتی است. محلودیت مورد نظر او در سار «آزادی» در این کشورها، که با واژه «- در مجموع -» عنوان می شود، بیان «کمیت» بیان درجه و وسعت آزادی برای برخی طبقات و یا فقدان آزادی برای طبقات و اقشار دیگر است، و تغییری در ماهیت کیفی و طبقاتی آزادی در «کشورهای پیشرفته سرمایه داری» نمی دهد! لاقول باید برای گره اندگان نشریه یک «سازمان کمونیستی» روشن باشد، که طیف اشکال ممکن حاکمیت بورژوازی از «دمکراسی پارلمانی»، با تسام مخلفات اجتماعی آن برای دوران های معینی از رشد سرمایه داری، تا اشکال فاشیستی این حاکمیت در دوران های بحرانی، تشکیل می شود.

ماهیت غیرطبقاتی و غیرتاریخی برداشت از ویژگی «توتالیتر» در نظرات فوق آنجا شدت پنجم می خورد، که بدانیم در جامعه اولیه، اساسا مالکیت خصوصی وجود نداشته است، که وجود آن در اساننامه سازمان راه کارگر بدرستی «شرط استثمار نیروی کار» و بر این پایه، شرط به «بردگی در آوردن انسان ... و به گروگان گرفتن بشریت» اعلام می شود. با استناد به همین سند پایه ای سازمان "راه کارگر"، می توان پرسید: چگونه می توان در چنین جامعه ای، وابستگی انسان ها به یکدیگر را، نه ناشی از نیاز تاریخی آنان به یکدیگر، بلکه برپایه آن سودورزی ای دانست، که ویژگی سیستم های استعماری و از جمله در «کشورهای پیشرفته سرمایه داری» امروز است؟ و بر این پایه جامعه آنان را «توتالیتر» نامید؟

غفلت از برخورد انتقادی و سازنده به نقض آزادی های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و تجربه انلوزی برای آینده، و «توتالیتر» نامیدن کشورهای سوسیالیستی سابق، جز همصدایی با تبلیغات امپریالیستی برای بی اعتبار کردن همه جنبه های مثبت تجربه شکست خورده گذشته و بالا بردن اعتبار تلاش برای رسیدن به «سوسیالیسم» است؟ امروز، که زمان همبستگی با جنبش زحمتکشان کشورهای متروپل و تقویت و پیوند دادن جنبش ضد مونوپولی کشورهای متروپل با جنبش ضد امپریالیستی کشورهای عقب نگهداشته شده ای نظیر مین ماست، چرا باید مبلغ این نوع نظرات شد؟

این برداشت غیرطبقاتی و غیرتاریخی "م. باور" در مورد «حاکمیت دولت ایدئولوژیک» نیز خود را نشان می دهد. برداشت او از مقوله «ایدئولوژی» دقیقاً برداشتی است که القای آن، هدف تبلیغات سیستم سرمایه داری است. ایدئولوگ های سرمایه داری، و از جمله «کارل پوپر»، بعنوان تئوریسین پوزیتیویست و معتقد به ایده آلیسم، می خواهند القا کنند، که ایدئولوژی نه زائیده روابط معین اجتماعی، یعنی پدیده ای ثانوی، بلکه پدیده ای اولی است و نیاز به آن ناشی از سیستم «توتالیتر» حاکم بر «جامعه بسته» است. برقراری «جامعه باز»، که در آن دیگر «توتالیتر» برقرار نیست، «حاکمیت دولت

"سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)"، از جمله سازمان هائی است، که در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز خود را «سازمانی کمونیستی» دانسته و مطابق برنامه و اساننامه مصوب کنگره سوم ۱۳۷۶ می داند.

اعتبار هویت، ادعاها و معنی واقعی اسامی و اصطلاحات، در این و یا آن سازمان چپ، از بطن سیاست ها، بینش ها و درک دقیق از آن هویتی که خود را مدعی آن اعلام می دارند، باز شناخته می شود. بنابراین، در سازمانی که خود را سازمانی کمونیستی اعلام می دارد، اصطلاحات فلسفی-اجتماعی باید با همان اهدافی بکار گرفته شوند، که معنای دقیق خود را می رسانند. بنابراین، نویسنده ای که در نشریه ارگان چنین سازمانی قلم می زند، علی القاعده، اگر هم خود را مجاز بداند، از هر ناسزا و لغت ناپسندی در پلمیک سیاسی (حتی در حد افترا و تهمت) استفاده کند، مجاز نیست درک مغشوق و نادرستی از اصطلاحات دقیق سیاسی-فلسفی-اجتماعی را، بعنوان اصطلاحات علمی ارائه دهد. آنکس که چنین وسواسی را ندارد، حتی اگر در سازمانی با ادعای «سازمان کمونیستی» عضویت داشته باشد، فاقد چنین صلاحیتی است. در مطالب، موضع گیری ها، سیاست ها و دیدگاه های سازمان راه کارگر، که در نشریه ارگان این سازمان منتشر می شود، فراوان می توان به مواردی از این دست اشاره کرد. و این فارغ از اختلاف دیدگاه ها و سیاست های این سازمان با حزب توده ایران، در ارتباط با جامعه ایران، انقلاب بنهم و ماهیت طبقاتی جمهوری اسلامی بوده و هست!

یکی از نمونه های قابل ذکر، مطلبی است، که با نام مستعار "م. باور" در شماره ۱۵۰، دی ماه ۱۳۷۶ نشریه "راه کارگر" منتشر شده است. این مطلب در اساس به بهانه «کتاب گفتگو با تاریخ نورالدین کیانوری» و مبارزه سیاسی با "راه توده"، اما در حقیقت در ستیز همیشگی راه کارگر با حزب توده ایران و تاریخ و مبارزات آن منتشر شده است.

اینکه نظر "راه توده" درباره کتاب خاطرات و یا گفتگو با تاریخ نورالدین کیانوری و انتشار بخش هائی از آن توسط راه توده چه بوده و هست، برای کسانی که استدلال های "راه توده" را در باره دلائل انتشار بخش هائی از این خاطرات خوانده باشند، نباید پنهان و نامعلوم باشد. ما آن بخش از این نوشته ها را که سندی در رد تبلیغات جمهوری اسلامی پیرامون تاریخ حزب، واژگونه جلوه دادن سیاست حزب در برابر انقلاب بهمن ۵۷، و همچنین در تأیید حقانیت تاریخی و حضور حذف نشدن حزب توده ایران از جامعه ایران بوده، با فاصله گیری از "خوردن نان به نرخ روز" منتشر ساخته و هر نوع سخن و تحلیلی که بر همین پایه و استراتژی، در آینده، واژ زبان و قلم هر کدام از اعضای رهبری حزب توده ایران مطرح شود، باز هم، بی اعتناء به جو سازی ها و فشارهای تبلیغاتی راست و چپ منتشر خواهیم ساخت.

این تصریح از آن جهت ضرورت داشت، که بدنبال حقانیت نظرات "راه توده" پیرامون اوضاع ایران، و افشای سیاست تحریم و ضرورت شرکت در انتخابات اخیر ریاست جمهوری و مجلس پنجم، از گستر ناهماهنگی در ستیز با "راه توده" به صدا درآمده است. از گستر که طبل آن را، "تیمروز" سلطنت طلبان می زند و شیپور آنرا نویسندگان "راه کارگر" البته در فاصله سر و صدای این دو ساز بر هیاهو، کسان و نشریات دیگری نیز خارج از نوت چیزهائی می نوازند!

بنظر می رسد، این ستیز در آینده جدی تر هم خواهد شد، چرا که ظاهراً سکوت در برابر نقشی که "راه توده" در دفاع از حقانیت حزب، سیاست بعد از پیروزی انقلاب آن و بویژه نگرش کنونی نسبت به اوضاع ایران ایفاء می کند، عرصه را بر طیف گسترده سازمان ها و طرفداران مشی و سیاست تحریم جنبش مردم ایران، تنگ و تنگ تر کرده است. حق کونی و جسارت شنا کردن بر خلاف جریانی که به مهاجرت چپ ایران در خارج از کشور نحلیل شده، البته عوارض و عواقبی هم دارد، که چاره ای جز تحمل آن نیست!

سخن نه بر سر افشای ستیز با "راه توده" و "یا حزب توده ایران"، در نشریه "راه کارگر"، بلکه بر سر درک غلط از اصطلاحات، دایره محدود دانسته های علمی و پیروی از اندیشه های ایدئولوگ های سرمایه داری، زیر چتر حفاظتی «سازمان کمونیستی» است.

"م. باور" در شماره ۱۵۰ نشریه "راه کارگر" می نویسد: «... در کشورهای پیشرفته سرمایه داری آزادی عقیده و بیان و احزاب و حق تشکل و حقوق شهروندی - در مجموع - محترم شده می شود...». برای آقای "باور"، برخلاف کشورهای پیشرفته سرمایه داری، در «جامعه بسته» چنین وضعی حاکم نیست. در چنین جوامع «یک دولت توتالیتر» [برقرار است]... جامعه

جنبش کارگری در آلمان

آنچه که طی هفته‌های گذشته در فرانسه به صورت تظاهرات اعتراضی سبندیکاهای کارگری و بیکاران اتفاق افتاد، در آلمان نیز قابل تصور است؟

مزمه‌های ناراضی در اتحادیه‌های کارگری آلمان نیز وجود دارد، زیرا علاوه بر اینکه از تعداد بیکاران کاسته نشده، حمایت‌های مالی سازمان فدرال کار از بیکاران نیز روز به روز کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، پرداخت‌ها در حوزه‌های اجتماعی نیز دستخوش کاهش شده است.

در نشست‌های منطقه‌ای اتحادیه سبندیکاهای کارگری آلمان حتی سخنان متفاوت از گذشته، از رهبر اتحادیه، یعنی «دیتر شولته»، شنیده می‌شود. وی در اجلاس اتحادیه در ۱۷ ژانویه، اظهار داشت: «دلم نمی‌خواهد کارگران این مرز و بوم را به این فرا بخوانم که دست از کار بکشند؛ بورس‌ها و بانک‌ها را اشغال کنند و این مراکز را تا روزی که حداقل یک میلیون انسان کار پیدا نکرده‌اند، در اشغال خود نگهدارند. با آنکه این کار قانون شکنی محسوب می‌شود، اما به نظر می‌رسد که انجام آن روز به روز بیشتر به سود منافع اجتماعی این مرز و بوم است»

شولته یادآوری کرد که نزدیک به یک سال پیش، وقتی کارگران معادن ذغال سنگ، علیه پیمان شکنی دولت فدرال به حرکت درآمدند، تنها با فشار او بود که کارگران، دفتر کار صدر اعظم آلمان «هلموت کهل» را اشغال نکرده بودند.

شولته فراموش کرد، یادآور شود که کمی پس از آن این ماجرا، پنج هزار تن از کارگران فلزکار صنایع «کروپ» و «تیسن» در مقابل مرکز بانک مرکزی آلمان، در فرانکفورت تجمع کرده و علیه نقش این بانک در تحویل و تحول قیم وار «تیسن» به «کروپ» اعتراض کردند.

(ترجمه از Neue Solidarität شماره ۵)

بقیه بحران اقتصادی از ص ۲۹

نیز تولیدات معدنی و کشاورزی. براساس آخرین پیش‌بینی‌ها، تولید ناخالص ملی این کشورها به میزان ۱۳ درصد کاهش خواهد یافت و بیش از ۳ میلیون نفر بیکار خواهند شد. بزرگترین مجتمع کره که اکنون در معرض برچیده شدن قرار گرفته است، تلاش‌های خود را برای صادرات دوچندان کرده، بناچار قواعد نانوشته رقابت در بازارهای انحصاری را نادیده گرفته و در جنگ بیرحمانه قیمت‌ها وارد گردید، که ارزش «دون» (پول کره جنوبی) را باز هم پائین خواهد آورد. نخستین قربانیان این جنگ آن دسته از موسسات آسیایی و دیگر نقاط جهانی خواهند بود که در همان رشته‌ها و در همان سطح و کیفیت فعالیت می‌کنند.

حجم عظیم بدهی‌های مشکوک بانک‌های کره‌ای حاصل اعتباراتی است که به مجتمع‌های صنعتی اعطاء گردیده است. بدهی‌هایی که بازپرداخت آنها ممکن نیست و باید مجدداً زمانبندی گردند که این امر به «حسن نیت» نهادهای خارجی بستگی پیدا خواهد کرد. این بدهی‌ها چیزی نیست جز روی مالی ظرفیت بزرگ تولیدی که در جستجوی بازار خودش می‌گردد. در صورتیکه این ظرفیت برای مدت طولانی بلااستفاده باقی بماند، عملاً به معنی دور ریخته شدن سرمایه‌ها خواهد بود. با تعهداتی که صندوق بین‌المللی پول در پایان نوامبر ۱۹۹۷ به کره تحمیل نموده، اکنون راه برای گروه‌های صنعتی آمریکایی یا اروپایی، برای بازخرید موسسات کره‌ای هموار گردیده است. فعلاً خریداران احتمالی از خود ذوق و شوق چندانی نشان نمی‌دهند، بنابراین بخشی از ظرفیت تولیدی اضافی - یعنی در برخی شاخه‌ها حدود یک سوم آن - باید برچیده شوند. در این صورت طلب‌های بانک‌های کره‌ای برای همیشه سوخت شده‌اند. قتل از بحران اخیر بازارهای مالی و بورس «نوظهور» آسیایی به اضافه هنگ کنگ و سنگاپور حدود ۹ درصد سرمایه‌گذاری‌های بورسی بین‌المللی بر روی بازار سهام را تشکیل می‌دادند. اکنون پس از فرار سرمایه‌ها، سهم آنها بسیار ناچیز گردیده است. هدف از تدابیری که صندوق پول اعلام یا اتخاذ می‌کند نیز در واقع پایان دادن به ترس و وحشت عاملین بورس‌ها و ممانعت از گسترش بحران به دیگر بورس‌های جهان است.

در صدر این تدابیر، مانند همیشه آن اقداماتی قرار دارد که خوشایند «بازارها» است. در بخش خصوصی مسئله تجدید ساختار موسسات، اخراج و کاهش دستمزدها، در آن جایی که می‌توانست کمی افزایش یابد مطرح است و در بخش دولتی، ریاضت بودجه و توقف یا کند ساختن طرح‌های بزرگ.

رکود آسیایی به طور اجتناب‌ناپذیر در وضعیت سه ماهه آینده گروه‌های بزرگ در «وال استرین» تاثیر خواهد گذاشت و خطراتی برای بازار بورسی که وسیعاً بیش از ارزش واقعی آن ارزیابی شده، خواهد داشت.

ایدئولوژیک» نیز پایه و اساس و مضمون اجتماعی ندارد. از اینروست که «جامعه‌باز» فاقد ایدئولوژی حاکم است و در آن بطور خودبخود «آزادی» برقرار است. جامعه‌ای است که «به تکامل مطلق» مورد نظر «پوپر» دست یافته است و آقای م. باور هم با باور به این ترزا، و با چشم‌پوشیدن به واقعیت عینی در «کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری» همین ترزا را تأیید می‌کند و در نشریه یک «سازمان کمونیستی» منتشر می‌سازد.

واقع بینان آرمان‌گرایانه انقلابی و یا پراگماتیسم ارتجاعی

اگر بخواهیم ادعای مطرح شده در اساننامه این سازمان را بپذیریم، باید بپذیریم که این سازمان «برای برانداختن سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم [در ایران] مبارزه می‌کند». چنین پذیرشی در ضمن به این معنا نیز هست، که امروز در ایران سوسیالیسم برقرار نیست. در شرایط مشخص ایران کنونی، مبارزان راه سوسیالیسم و بطریق اولی یک «سازمان کمونیستی» چه باید بکنند، چه شیوه‌ها و کدام تاکتیک‌ها را برای دستیابی به هدف استراتژیک باید بکار گیرند؟

عبارت دیگر کدام شیوه‌ها در خدمت آنست که یک «سازمان کمونیستی» به کمک آنها بتواند در مبارزات مرحله‌ای و در جریان تجربه روزانه عملی زحمتکشان، به ارتقای دانش و شناخت آنان از روابط اجتماعی و از مبارزه طبقاتی کمک کند و زحمتکشان را قدم به قدم در جهت شناخت اهداف سوسیالیستی سوق دهد و آنها را به ضرورت مبارزه برای دسترسی به این اهداف، قانع سازد؟

نویسنده مقاله در نشریه ارگان سازمانی که خود را «کمونیست» می‌داند، باید بداند، که برای دسترسی به هدف فوق، مبارزه برای سازمان دادن خواست‌های دموکراتیک زحمتکشان یک وظیفه انقلابی است. در این مبارزات مطالباتی است، که شناخت اهداف سوسیالیستی برای زحمتکشان ممکن می‌گردد. کارگر «خاص» به «طبقه کارگر»، به مفهوم «عام» آن تبدیل می‌گردد. خواست‌های مطالباتی-دموکراتیک در مبارزات تاکتیکی، به خواست‌های سوسیالیستی فرامی‌رویند.***

تلفیق واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه و انقلابی وظایف «دموکراتیک» و «سوسیالیستی» را نباید آنچنان تلقی کرد، که مرز بین آنها را که ناشی از شرایط عینی جامعه و سطح آگاهی شخصی و طبقاتی زحمتکشان است، نادیده گرفته شود. به این دلیل است که شرایط کنونی در ایران، ما را موظف می‌سازد، تا آن حدی که «واقعیت عینی» به ما امکان می‌دهد، بتوانیم به فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی (بخوان سوسیالیستی) خودمان ادامه دهیم، با وضع موجود کنار آمده، به کارگران و زحمتکشان در جریان تجربه آنها در مبارزات دموکراتیک آنها آگاهی و روشنگری بدهیم و آنان را آماده کنیم، تا در آغاز برای حقوق صنفی (دموکراتیک) و در گام‌های بعدی، برای حقوق سیاسی طبقاتی (سوسیالیستی) خود مبارزه کنند. این همان آرمان‌گرایی واقع بینانه است که نویسنده راه کارگر، به نقل و به بهانه کتاب گفتگو با تاریخ نورالدین کیانوری، با آن به ستیز برخاسته است. ستیزی که در اساس، ستیز با علم و بنیان ایدئولوژیک کمونیسم و سوسیالیسم است. البته این اصول هرگز به این فرد یا آن شخصیت، در مقام رهبری و عضویت در رهبری حزب تعلق نداشته است. این اندیشه توده‌ای، مشی توده‌ای و شناخت حزب توده ایران از جامعه ایران و تلاشی است که در راه انطباق فعالیت سیاسی - توده‌ای با شرایط ایران داشته، دارد و خواهد داشت. انطباقی که در هریک از آثار متفکران حزب توده ایران قابل رد یابی است. نویسنده راه کارگر، که به بهانه کتاب گفتگو با تاریخ به ستیز شناخته شده سازمان خویش با حزب توده ایران یاری رسانده است، می‌تواند این بینش و مشی توده‌ای را در آثار بسیاری از متفکران توده‌ای پی جویی کند. از جمله کتاب زده یاد فرج‌الله میرزانی (جوانشیر) بنام «سیمای مردمی حزب توده ایران»

این واقع بینان آرمان‌گرا و انقلابی فاصله کیفی با آن برداشت‌هایی دارد، که برقراری سوسیالیسم را بعهد «نسل‌های بعدی» می‌گذارند (بابک امیر خسروی) و به تقلید از «پوپر» خواستار «جامعه‌باز» و «فهندسی اجتماعی» بعنوان قله «پراگماتیسم ارتجاعی» می‌شود.

* محتوای «سازمان کمونیستی» باید همان باشد، که بنیان سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس و لنین آن را تعریف کرده‌اند. در برنامه مصوب ۱۳۷۶ سازمان راه کارگر و در تعریف سوسیالیسم، آنرا جامعه‌ای که در آن مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید برقرار شده و به جامعه طبقاتی پایان داده شده تعریف شده است. در همانجا دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی، نخستین شرط برقراری سوسیالیسم اعلام می‌شود. باوجود این در این اساننامه و برنامه‌نمایی از بنیان سوسیالیسم علمی برده نمی‌شود.

** زنده یاد جوانشیر در «سیمای مردمی حزب توده ایران»